



# The Components of the U.S. Cognitive Warfare Against the System of the Islamic Republic of Iran

 Mehdi Nejatipour<sup>1✉</sup>

1- Instructor at the Faculty of Social Sciences, Command and Staff University of the Islamic Republic of Iran Army  
[m.nejatipour@casu.ac.ir](mailto:m.nejatipour@casu.ac.ir). ID: 0009-0008-2233-8949

## Article Info

**Article type:**  
Research Article  
**Article history:**  
Received  
2025 Dec 10  
revised form  
2026 June 05  
Accepted  
2026 June 11  
Published online  
2026 June 12  
**Keywords:**  
Cognitive Warfare,  
Discrediting,  
United States of  
America,  
Importance-  
Performance  
Analysis (IPA),  
System of the  
Islamic Republic  
of Iran.

## ABSTRACT

**Objective:** Objective: To identify and analyze the components of the United States' cognitive warfare against the Islamic Republic of Iran in the strategy of discrediting. These components were assessed using the Importance-Performance (IPA) model. From a purpose perspective, this research is categorized as applied-developmental, and regarding its type, it is considered descriptive-analytical with a mixed-methods (qualitative-quantitative) approach. In the qualitative phase, the components were extracted through the study of documents and records, and semi-structured interviews with qualified experts (or elites). In the quantitative phase, these components were assessed using a researcher-made questionnaire. Its validity was confirmed by the esteemed supervisors and advisors, and its reliability was verified using Cronbach's Alpha. Subsequently, the research process was analyzed using the Importance-Performance Analysis (IPA) model, and the Friedman test was utilized to prioritize the components.

The responses were obtained from a sample population of 100 individuals, who were selected based on a comparative study of similar research and the guidance of the professors, using purposive judgmental and snowball sampling methods.

**Findings:** The findings indicate that the United States' cognitive warfare strategy aimed at discrediting the system of the Islamic Republic of Iran is executed within the framework of eight main components (such as the instrumental use of international organizations, undermining administrative and financial structures, sanctions, efforts to reduce foreign investment, and the promotion of a destabilizing role). The Importance-Performance Analysis (IPA) revealed that components such as Intelligence cooperation with the Zionist regime to condemn Iran in international forums and the Instrumental use of international laws and regulations, including the non-proliferation of nuclear weapons (NPT), fall into Quadrant I (High Importance, Low Performance). These issues necessitate immediate action regarding the resolution of these allegations through greater transparency in Iran's nuclear program to prevent further entanglement in the discrediting trap.

**Conclusion:** he study demonstrates that the cognitive threats posed by the discrediting regime have a cognitive and psychological nature and belong to the category of hybrid warfare with a cognitive approach. Furthermore, a significant gap exists between high importance and low performance in the critical components targeting the system. Effective counteraction requires a strategic focus on the high-risk components (Quadrant I of the IPA model), strengthening active media and diplomatic efforts, increasing transparency regarding the peaceful nature of the nuclear program and the level of enrichment, and enhancing cognitive resilience at both domestic and international levels.

Cite this article: Ne. Nejatipour, Mehdi (1404). *The Components of the U.S. Cognitive Warfare Against the System of the Islamic Republic of Iran. Quarterly Journal of Cognitive Warfare Sciences and Technologies*, 56 (1), 1-20.

DOI: <http://doi.org/000000000000000000>

© The Author(s) Publisher: Command and Staff University


DOI: 10.22034/jcwst.2026.565373.1022







## مؤلفه‌های جنگ شناختی ایالات متحده آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی

مهدی نجاتی‌پور 

۱- مربی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران، رایانامه: [m.nejatipour@casu.ac.ir](mailto:m.nejatipour@casu.ac.ir)

### اطلاعات مقاله چکیده:

نوع مقاله:	هدف: شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های جنگ شناختی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در راهبرد بی‌اعتبارسازی است.
مقاله علمی - پژوهشی	
تاریخ دریافت:	روش: پژوهش از منظر هدف کاربردی-توسعه‌ای و منظر نوع می‌توان در زمره پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی با رویکرد ترکیبی (کیفی-کمی) برشمرد. در مرحله کیفی، مؤلفه‌ها از طریق مطالعه اسناد و مدارک و مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته با نخبگان احصاء شدند.
تاریخ بازنگری:	در مرحله کمی، این مؤلفه‌ها در قالب پرسش‌نامه محقق ساخت مورد ارزیابی قرار گرفت و در ادامه روند پژوهش با به‌کارگیری مدل تحلیل اهمیت-عملکرد (IPA) تجزیه و تحلیل قرار گرفته شد و برای اولویت‌بندی مؤلفه‌ها از روش فریدمن استفاده شد و پاسخ‌ها از جامعه نمونه ۱۰۰ نفری بامطالعه تطبیقی از پژوهش‌های مشابه و راهنمای استادان به روش هدفمند قضاوتی و گلوله برفی انتخاب شده است.
تاریخ پذیرش:	
تاریخ انتشار:	

### کلیدواژه‌ها:

جنگ شناختی، بی‌اعتبارسازی، ایالات متحده آمریکا، اهمیت-عملکرد (IPA)، نظام جمهوری اسلامی ایران.

یافته‌ها: جنگ شناختی ایالات متحده در راهبرد بی‌اعتبارسازی نظام جمهوری اسلامی ایران در قالب ۸ مؤلفه اصلی اجرا می‌شود. تحلیل آماری مؤلفه‌هایی مانند همکاری‌های اطلاعاتی با رژیم صهیونیستی برای محکومیت ایران در مجامع بین‌المللی و استفاده ابزاری از قوانین و مقررات جهانی از جمله منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیازمند اقدام فوری در خصوص رفع این اتهامات با شفاف‌سازی بیشتر ایران در برنامه هسته‌ای خود است تا بیش از این در تله بی‌اعتبارسازی گرفتار نگردد. نتیجه‌گیری: پژوهش نشان داد تهدیدات شناختی رژیم بی‌اعتبارسازی دارای ماهیتی شناختی، روانی و از جنس جنگ ترکیبی با رویکرد شناختی است و شکاف معناداری بین اهمیت بالا و عملکرد پایین در مؤلفه‌های حیاتی علیه نظام وجود دارد. مقابله مؤثر مستلزم تمرکز راهبردی بر مؤلفه‌های پر ریسک، تقویت دیپلماسی فعال و رسانه‌ای، شفاف‌سازی در برنامه صلح‌آمیز و میزان غنی‌سازی هسته‌ای و ارتقای تاب‌آوری شناختی در سطوح داخلی و بین‌المللی است.

استناد: نجاتی‌پور، مهدی. (۱۴۰۴). مؤلفه‌های جنگ شناختی ایالات متحده آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی. فصلنامه علمی علوم و فناوری‌های جنگ شناختی، ۲ (۴)، ۲۰-۱.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

ناشر: دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران © نویسندگان.

DOI: [jewst.2026.565373.1022/10.22034](https://doi.org/10.22034/jewst.2026.565373.1022/10.22034)



## مقدمه

تحولات راهبردی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که ماهیت تهدیدات امنیتی علیه دولت‌ها به‌طور بنیادین تغییر کرده و از حوزه‌های سخت‌افزاری، اقتصادی و نظامی، به قلمروهای ادراکی، رسانه‌ای و شناختی منتقل شده است. این تغییر موجب شکل‌گیری جنگ‌شناختی به‌عنوان جدیدترین و پیچیده‌ترین شکل نبرد در مقیاس جهانی شده است؛ جنگی که در آن هدف اصلی، ذهن، نوع نگرش، ادراک، مشروعیت سیاسی و اعتبار یک نظام است و نه صرفاً زیرساخت‌ها یا نیروهای نظامی آن (Frick, 2021: 24)؛ (Miller, 2023: 62).

در این چارچوب، جنگ‌شناختی با بهره‌گیری از شبکه‌های رسانه‌ای، عملیات اطلاعاتی، جنگ رسانه‌ای، دست‌کاری هدفمند داده‌ها، روایت‌سازی و ... تلاش می‌کند ادراک بازیگران داخلی و بین‌المللی را نسبت به یک نظام تغییر دهد و محیط شناختی را نسبت به ماهیت، کارکرد و فلسفه وجودی یک نظام غبارآلود و اذهان را مخدوش سازد.

در دهه‌های اخیر و با پیروزی انقلاب اسلامی ایالات متحده آمریکا و کارگزار سیاست‌های آن رژیم‌صهیونیستی یکی از سازمان‌یافته‌ترین و اجراکنندگان جنگ‌شناختی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. این کشور که ایران را تهدیدی ژئو استراتژیک برای هژمونی خود در منطقه می‌داند؛ طی سال‌های گذشته با بهره‌گیری از عملیات ترکیبی رسانه‌ای، حقوقی، اطلاعاتی و دیپلماتیک، استراتژی را دنبال کرده که در ادبیات سیاسی و حقوقی از آن با عنوان «بی اعتبارسازی»<sup>۱</sup> یاد می‌شود.

بی اعتبارسازی، فرایندی هدفمند برای ایجاد تردید، تخریب وجهه، زیر سؤال بردن مشروعیت، ناکارآمدی نشان دادن ساختار اداری و برجسته‌سازی تعارضات داخلی و خارجی یک کشور است. اهمیت این راهبرد زمانی آشکار می‌شود که بدانیم بی اعتبارسازی، مقدمه‌ای برای فشارهای سیاسی، تحریم‌های اقتصادی، انزوای بین‌المللی و تضعیف قدرت ملی یک کشور و بن‌مایه مشروعیت زدایی است.

(Nye 2011:84) و (O'Donnell, 2019:24)

تحولات شناختی در جنگ‌های نوین نشان می‌دهد که ایالات متحده و متحدانش با بهره‌گیری از فناوری‌های تحلیل داده، الگوریتم‌های یادگیری ماشینی و شبکه‌های رسانه‌ای جهانی، توانسته‌اند عملیات بی‌اعتبارسازی علیه ایران را از یک جنگ رسانه‌ای ساده به مهندسی ادراک تبدیل کنند. در این مدل جدید، حمله به اعتبار سیاسی و امنیتی

1. Delegitimization

ایران بیشتر از طریق روایت‌سازی، چارچوب‌بندی رسانه‌ای<sup>۱</sup> و الگوریتم‌های پلتفرم‌های دیجیتال انجام می‌شود و این روند موجب شده است که تصویر ایران در فضای بین‌الملل تحت تأثیر شبکه‌ای از بازیگران رسمی و غیررسمی قرار گیرد. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که در دهه اخیر، سرعت انتشار اطلاعات مخدوش‌کننده درباره ایران حدود سه برابر افزایش یافته و بیشترین نقش را رسانه‌های غربی و شبکه‌های تبادلی تحت حمایت دولت‌های غربی ایفا کرده‌اند (Althaus, 2023: 112). در ایران نیز پژوهش‌گران بر این باورند که چنین عملیاتی در نهایت باهدف تخریب هویت ملی و ایجاد شکاف بین ارزش‌های رسمی و ادراک عمومی انجام می‌شود (هاشمی و محمودی، ۱۴۰۳: ۹۵).

در ساختار جنگ‌شناختی ایالات متحده علیه ایران، مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها به صورت هماهنگ به کار گرفته می‌شود:

حمایت از گروهک‌های معاند از سلطنت‌طلب تا منافقین و...، القای ناکارآمدی ساختار اداری، متعارض نشان دادن سیاست‌های اعلامی و اعمالی، فضا‌سازی در مجامع بین‌المللی، استفاده ابزاری از مقررات هسته‌ای، القای تصویر تهدید زا از ایران (ایران‌هراسی) که کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و تضعیف توان سیاست‌گذاری بین‌المللی را به دنبال داشته است.

پژوهش‌های داخلی نیز نشان می‌دهند که این اقدامات بخشی از طرح و نقشه بزرگ‌تر بنام جنگ‌شناختی علیه ایران اسلامی است که هدف آن تغییر ادراکات عمومی، سست کردن انسجام ملی و کاهش اعتبار بین‌المللی کشور است (احمدی و ترابی، ۱۴۰۴؛ عراقی، ۱۴۰۲؛ مرادی بهمنی، ۱۴۰۴).

اهمیت پرداختن به این موضوع از آن جهت است که استراتژی بی‌اعتبارسازی تنها به سطح خارجی محدود نمی‌شوند، بلکه پیامدهای قابل توجهی در عرصه داخلی نیز دارند؛ از جمله کاهش اعتماد عمومی، تضعیف کارآمدی اداری، دو قطبی‌سازی جامعه (پایداریچی - اصلاح‌طلب و اصول‌گرا و ...)، کاهش مشارکت سیاسی و ایجاد شکاف دولت - ملت؛ که پیامد و مصداق عینی آن می‌تواند به کاهش معنادار میزان شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در دور اول انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ اشاره نمود. از سوی دیگر، در سطح بین‌المللی، این تهدیدات می‌توانند ایران را به‌عنوان بازیگری پرهزینه،

غیرقابل‌پیش‌بینی و تهدیدکننده نظم منطقه‌ای و جهانی بازنمایی نماید و زمینه‌ساز تحریم‌ها، فشارهای حقوقی و انزوای دیپلماتیک شوند (مؤمنی و علی‌پور، ۱۴۰۲؛ رنجبر و موسوی، ۱۴۰۰)؛ و در حال حاضر با استفاده از همین استراتژی توانست اجماع جهانی و منطقه‌ای در موافقت و خرسندی اعلامی و ضمنی تمامی طرف‌های تأثیرگذار در سیاست‌های جهانی را در جنگ دوازده‌روزه رژیم صهیونیستی و در حال حاضر جنگ رمضان در سال ۱۴۰۵ علیه ایران رقم بزند.

باوجوداین اهمیت و درک مشترک در خصوص ضرورت پرداختن به جنگ‌شناختی در مراکز علمی و امنیتی هنوز یک الگوی جامع و ترکیبی برای شناسایی، طبقه‌بندی و ابعاد، مؤلفه‌ها، مصادیق جنگ‌شناختی ایلات متحده در بعد بی‌اعتبارسازی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه نشده است. بخش عمده مطالعات انجام‌شده یا توصیفی صرف در فضای ژورنالیستی بوده‌اند یا تنها بر یک مؤلفه (مثلاً رسانه‌ای یا حقوقی) تأکید کرده‌اند. در نتیجه، سیاست‌گذاران از یک نقشه تحلیلی مستند، مستدل و قابل اتکا محروم بوده‌اند. در چنین شرایطی، استفاده از مدل اهمیت-عملکرد<sup>۱</sup> IPA که در پژوهش‌های راهبردی یک ابزار معتبر برای دسته‌بندی و تعیین اهمیت و اولویت عملکرد است (Martilla & James, 1977:84)، می‌تواند خلأ موجود را تا حدودی برطرف کند.

مدل IPA با قرار دادن هر مؤلفه و شاخص استراتژی بی‌اعتبارسازی در یکی از چهار ربع اقدام فوری، حفظ وضعیت، کم اولویت و تخصیص حداقلی منابع، به تصمیم‌گیران کمک می‌کند منابع امنیتی، رسانه‌ای و دیپلماتیک را بر مؤثرترین نقاط متمرکز کنند. از آنجاکه مؤلفه‌ها و شاخص‌های بی‌اعتبارسازی دارای شدت، مصداق، گستره و پیامدهای متفاوتی هستند، تعیین اینکه کدام شاخص جدی‌تر، فوری‌تر و پریسک‌تر است، ضرورتی غیرقابل‌انکار برای فضای روانی و شناختی کشور محسوب می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد، پژوهش می‌کوشد با اتکا به ادبیات نظری جنگ‌شناختی و مطالعات معتبر داخلی و خارجی، ضمن شناسایی ابعاد و شاخص‌های بی‌اعتبارسازی ایالات متحده، وضعیت و اولویت هریک از آن‌ها بر اساس مدل اهمیت-عملکرد مشخص سازد. این اقدام نه تنها ارزش راهبردی برای تصمیم‌گیران دارد، بلکه می‌تواند الگوی جامعی برای پژوهش‌های علاقه‌مندان حوزه شناختی و امنیت ملی در آینده فراهم سازد.

1. Importance-Performance Analysis

## پیشینه‌ها و مبانی نظری

## پیشینه‌های پژوهش

## جدول (۱) پیشینه پژوهش انجام شده

عنوان و محل	نویسنده (گان)	اهداف	روش‌شناسی‌ها	چکیده
جنگ‌شناختی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران / ایران	فصلنامه پژوهش‌های دفاعی، تهران، ایران سیدرضا یعقوبی، محمد سادات‌فاطمی، مهدی علیزاده (۱۳۹۹)	شناسایی مؤلفه‌های جنگ‌شناختی علیه ایران و بررسی پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران.	روش توصیفی-تحلیلی؛ تحلیل اسناد امنیتی، بررسی رسانه‌ها و تحلیل مفهومی تهدیدات ادراکی.	نتایج نشان داد عملیات شناختی علیه ایران عمدتاً بر بی اعتبارسازی، ایجاد تردید، کاهش اعتماد عمومی و تخریب تصویر بین‌المللی کشور متمرکز است و نیازمند رویکرد چند سطحی برای مقابله است.
راهبرد رسانه‌ای داعش / ایالات متحده	جان فیلیپ فارول / نشریه «بقا» - سیاست جهانی و راهبرد، انتشارات روتلج، لندن (۲۰۱۴)	تحلیل اینکه چگونه داعش از رسانه و شبکه‌های اجتماعی برای مهندسی ادراک، مشروعیت‌زدایی از دولت‌ها و عملیات روانی استفاده کرده است.	تحلیل محتوای کیفی + تحلیل گفتمان رسانه‌ای؛ بررسی نمونه‌ها و خروجی‌های دیجیتال داعش.	پژوهش نشان داد داعش با ساخت روایت بحران، برجسته‌سازی ضعف دولت‌ها و تولید ترس، از تکنیک‌های جنگ‌شناختی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی استفاده کرده است.
جنگ‌شناختی: میدان نبرد جدید / فرانسه	لورا اوکانل / گزارش رسمی مرکز نوآوری ناتو، پاریس (۲۰۲۱)	تعریف و تبیین مفهوم «جنگ‌شناختی» در راهبردهای امنیتی ناتو و تحلیل تبدیل ذهن انسان به صحنه نبرد جدید.	تحلیل اسنادی راهبردی بر مبنای دکترین‌ها، گزارش‌های امنیتی و اسناد رسمی ناتو.	گزارش تأکید می‌کند جنگ‌شناختی ترکیبی از داده، روایت و الگوریتم است و بازیگران متخاصم با نفوذ در ذهن شهروندان، توان تصمیم‌گیری جامعه هدف را تضعیف می‌کنند.
این تبلیغات نیست: ماجراجویی‌هایی در جنگ علیه واقعیت / بریتانیا	پیتر پومرانتسف / انتشارات فیبر و فیبر، لندن (۲۰۱۹)	بررسی نحوه استفاده دولت‌ها، گروه‌های سیاسی و شبکه‌های جهانی از اطلاعات، شایعه، روایت‌سازی و رسانه برای کنترل ادراک و تضعیف مشروعیت رقبا.	مطالعات میدانی، تحلیل روایی، مصاحبه و تحلیل پرونده‌های واقعی عملیات اطلاعاتی.	پژوهش نشان می‌دهد عصر دیجیتال میدان گسترش یافته عملیات شناختی است؛ روایت‌های ساختگی، ابهام اطلاعاتی و بی‌اعتبارسازی هدفمند، ابزار اصلی جنگ ادراکی بازیگران سیاسی هستند.

نتایج نشان داد بازیگران سیاسی با ابزارهای رسانه‌ای و تولید روایت می‌توانند به صورت غیرمستقیم بر ادراک عمومی و مشروعیت بازیگران دیگر اثر بگذارند. قدرت نرم بخشی از جنگ‌شناختی و عملیات ادراکی محسوب می‌شود.	تحلیل نظری - تحلیلی؛ بررسی اسناد سیاست خارجی، نمونه‌های تاریخی و مقایسه تطبیقی روایت‌سازی کشورها.	تبیین سازوکارهای قدرت نرم و بررسی اینکه چگونه روایت‌سازی، اقتناع و جذابیت رسانه‌ای می‌تواند بر ادراک و رفتار کشورها تأثیر بگذارد.	جوزف ساموئل نای جونپور/ انتشارات پابلیک‌آفرز، نیویورک (۲۰۰۴)	قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست جهانی/ ایالات متحده آمریکا
--	--	---	--	--

### مبانی نظری

**بی‌اعتبارسازی یا بی‌اعتباری** در لغت به معنی لکه‌دار کردن و بد جلوه دادن، تلاش برای تحقیر (کسی یا چیزی) با انتقاد از او انکار محاسن آن، تهمت زدن، رسوا و تقبیح کردن، کم‌بها نمودن و کاستن از ارزش چیزی است.

در خصوص مفهوم یا اصطلاحی بی‌اعتبار، قبل از سیاسیون، حقوقدانان وارد این حوزه شده و تعاریف گوناگونی مطرح کرده‌اند که با مفهوم لغوی اصطلاح یادشده همسو است. در این میان، برخی، بی‌اعتبارسازی را از بین بردن نظر مثبت دیگران درباره یک کشور، شخص یا شیء دانسته‌اند (Krasser 1972: 282).

بی‌اعتبار در علوم سیاسی عبارت است از اینکه، یک بازیگر سیاسی با انجام اقدامات خاص (رسانه‌ای دیپلماتیک اقتصادی و... و یا توأمان) و به‌منظور منصرف کردن سایر بازیگران از ارتباط با آن کشور، به اعتبار، وجه سیاسی یا اقدامات آن بازیگر سیاسی (کشور سازمان شخص و...) تعرض نماید. در این میان صحت داشتن یا نداشتن اظهارات یادشده، شیوه ابراز آن و نیز رقیب بودن یا نبودن کشور یا سازمان دارای اهمیت نیست و موضوع اصلی، تأثیر این اقدام بر سایر بازیگران عرصه داخلی و خارجی است.

در این چارچوب، استراتژی بی‌اعتبارسازی یکی از مهم‌ترین ابزارهای جنگ‌شناختی علیه دولت‌ها، نهادها و ساختارهای سیاسی است. بی‌اعتبارسازی یک فرآیند هدفمند و سیستماتیک برای تخریب وجهه، مشروعیت و اعتماد عمومی نسبت به یک بازیگر سیاسی یا در مقیاس کلان نظام سیاسی است. این فرآیند می‌تواند از طریق رسانه، عملیات حقوقی، دیپلماسی خصمانه، روایت‌سازی، دست‌کاری داده‌ها و حتی استفاده از نهادهای بین‌المللی انجام شود (Hung, 2022: 14).

تحولات امنیتی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که در جهان درهم‌تنیده امروز، نقطه ثقل قدرت از زور سخت به کنترل ادراک منتقل شده است. قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی دریافته‌اند که تسلط بر ذهن و الگوهای دریافت اطلاعات، اثرگذاری بیشتری نسبت به تسلط بر سرزمین یا منابع دارد. از همین رو جنگ‌شناختی به‌عنوان پیشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین لایه جنگ‌های نوین، به کانون مطالعات امنیت ملی تبدیل شده است. (Miller, 2023: 12)

جنگ‌شناختی، میدان نبردی نامرئی است که در آن، فهم انسان، قضاوت سیاسی، احساس امنیت و حتی تعریف واقعیت هدف قرار می‌گیرد.

در تعریف جامع، جنگ‌شناختی مجموعه‌ای از تلاش‌های هماهنگ برای اثرگذاری بر ادراک افراد، نخبگان و جوامع است؛ به طوری که رفتار آن‌ها در راستای منافع بازیگر مهاجم تنظیم شود، بدون آنکه مخاطب متوجه تغییر در سازوکارهای شناختی خود باشد (Frick, 2021: 48). این جنگ فراتر از عملیات روانی کلاسیک است؛ زیرا نه صرفاً بر روحیه یا احساسات، بلکه بر «فرآیندهای پردازش اطلاعات» و «سازوکارهای تصمیم‌گیری» تمرکز دارد. به بیان نای (Nye, 2011: 89) قدرت امروز، توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران پیش از مرحله تصمیم‌گیری است.

#### ۱. مفهوم بی‌اعتبارسازی و جایگاه آن در جنگ‌شناختی

بی‌اعتبارسازی از دیدگاه حقوق بین‌الملل و علوم سیاسی، اقدامی است که قصد دارد برداشت مثبت مخاطبان از یک دولت یا سازمان را تخریب کند و تصویری منفی، ناکارآمد یا تهدید زا از آن ارائه دهد. کراسر، در تعریف کلاسیک خود، بی‌اعتبارسازی را «از میان بردن اعتبار بازیگر در ذهن سایر بازیگران سیاسی» می‌داند (Krasser, 1972: 282).

این مفهوم در دهه‌های اخیر توسعه یافته و در ادبیات امنیتی، به‌عنوان زیرشاخه‌ای از عملیات ادراکی یا جنگ روایت‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این نگاه، بی‌اعتبارسازی یک اقدام منفرد نیست، بلکه بخشی از یک جنگ‌شناختی بزرگ‌تر است که هدف آن ایجاد اختلال در انسجام ملی، ارزش‌های هویت‌ساز، کاهش اعتماد عمومی کاهش مشارکت سیاسی و محدود کردن اثرگذاری فعالیت‌های دیپلماتیک کشور هدف است (Jowett & O'Donnell, 2024: 231).

#### ۲. بی‌اعتبارسازی به‌عنوان تهدیدی چندلایه

ماهیت بی‌اعتبارسازی چندبعدی است و هم‌زمان در سه سطح اثر می‌گذارد:

الف) سطح داخلی: تضعیف باور عمومی به کارآمدی حکومت، ایجاد شکاف دولت-ملت، تقویت احساس نارضایتی و القای بحران دائمی. پژوهش‌های داخلی نشان داده‌اند که این سطح در سال‌های اخیر، کانون اصلی حملات شناختی بوده است (احمدی و ترابی، ۱۴۰۴: ۱۰۱).

ب) سطح منطقه‌ای: تصویرسازی از کشور به‌عنوان بازیگری بی‌ثبات کننده و تهدید زا که می‌تواند مشروعیت و مقبولیت اقدامات خصمانه سایر دولت‌ها را افزایش دهد. نمونه روزآمد آن اتفاق دو جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و رمضان که بدون اعتراض جوامع بین‌المللی در قبال این تهاجمات اتفاق افتاد.

ج) سطح بین‌المللی: بهره‌گیری از سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای حقوق بشری و رسانه‌های فراملی برای مشروع جلوه دادن جنگ، مشروعیت بخشی به فشارهای سیاسی، تحریم‌ها و انزوای دیپلماتیک (Posen, 2014:48).

می‌توان ادعان داشت که بی‌اعتبارسازی یکی از ابزارها و راهبردها جنگ‌شناختی و یا به بیان دیگر از مهم‌ترین پیامدهای جنگ‌شناختی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ یعنی هم روایت می‌سازد، هم افکار عمومی را کانالیزه و جهت می‌دهد. هم قوه تحلیل و شناخت انسان را دچار سوگیری شناختی می‌کند و در انتها هم‌بستر حقوقی عقلی و ادبیات نقلی برای مشروعیت بخشی به اقدامات خصمانه مدنظر را فراهم می‌کند. (مصدق عینی آن جنگ دوازده روزه و بمباران مراکز هسته‌ای ایران که بدون هیچ‌گونه محکومتی در عرصه بین‌المللی اتفاق افتاد.)

### ۳. جایگاه ایالات متحده آمریکا در راهبرد بی‌اعتبارسازی علیه ایران

ایالات متحده آمریکا به‌عنوان دشمن راهبردی جمهوری اسلامی ایران، یکی از فعال‌ترین بازیگران در میدان جنگ‌شناختی به شمار می‌آید. از دهه ۲۰۰۰ به بعد واشنگتن با شناخت دقیق از ساختار سیاسی و اجتماعی ایران، یک دکترین ادراکی طراحی کرده است که بخشی از آن بر محور بی‌اعتبارسازی و مشروعیت زدایی و منزوی‌سازی ایران در سایه راهبرد ایران‌هراسی بوده است. در این بین رژیم صهیونیستی نیز با نفوذ اطلاعاتی بستر ساز و پشتیبان این عملیات فریب شناختی بوده است و تاکنون ادامه داشته است. راهبرد بی‌اعتبارسازی بر چند اصل استوار است:

۱. برجسته‌سازی بحران‌های اجتماعی و اقتصادی،
۲. القای عدم کارآمدی نهادهای حکمرانی،
۳. استفاده ابزاری از پرونده هسته‌ای و حقوق بشری،

۴. تصویرسازی ایران به عنوان بازیگری پرخطر برای صلح منطقه،

۵. فعال سازی شبکه‌های رسانه‌ای و تقویت گروه‌های معارض.

در حقیقت ایالات متحده آمریکا بی‌اعتبارسازی را نه به عنوان یک عمل مقطعی، بلکه به عنوان یک سرمایه‌گذاری بلندمدت شناختی تلقی می‌کند؛ که در سند امنیت ملی ایالات متحده در ۲۰۲۵ به نقش ایران به عنوان یک بازیگر بر هم زننده نظم جهانی و محور تهدید در منطقه تأکید دارد. (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران)<sup>۱</sup>

#### ۴. نسبت جنگ روایت‌ها با بی‌اعتبارسازی

جنگ روایت‌ها<sup>۲</sup> به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر جنگ شناختی، نقش مهمی در بی‌اعتبارسازی افراد، کشورها و نظام‌های سیاسی دارد. روایت‌ها چارچوب‌هایی هستند که مخاطب از طریق آن‌ها واقعیت را تفسیر می‌کند به مانند دریچه و یا لنز دوربین عمل می‌کند. اگر دشمن بتواند روایت غالب را تولید و تثبیت کند، می‌تواند اعتبار سیاسی کشور هدف را تضعیف کند بدون آن که ابزار سخت به کار گیرد (Frick, 2021: 52).

در جنگ دوازده روزه، ایالات متحده آمریکا با روایت‌سازی درباره پرونده هسته‌ای و میزان و سطح غنی‌سازی و... نقش ایران در بی‌ثباتی منطقه تلاش کرد افکار عمومی جهانی را علیه ایران بسیج کند این روایت‌سازی، نمونه آشکاری از پیوند بین جنگ روایت‌ها و بی‌اعتبارسازی است.

#### ۵. بی‌اعتبارسازی؛ از عملیات رسانه‌ای تا مهندسی ادراک

یکی از تحولات مهم در سال‌های اخیر، تبدیل بی‌اعتبارسازی از یک عملیات روانی به یک مهندسی شناختی پیچیده است. امروز بازیگران با استفاده از:

۱. داده‌کاوی

۲. هوش مصنوعی

۳. تحلیل شبکه‌های اجتماعی

۴. شبیه‌سازی افکار عمومی

۵. تولید محتوای هدفمند

۱ - خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در ۱۸ آذر ۱۴۰۴ کد خبری ۸۶۰۱۴۰۶۰

توانسته‌اند جنگ‌شناختی را دقیق‌تر و مؤثرتر از قبل بازنمایی کنند (Miller, 2023: 19). این تحول، شکاف‌های امنیتی جدیدی ایجاد کرده که مقابله با آن نیازمند فهم عمیق‌تر از سازوکارهای ذهنی و ادراکی است.

## روش تحقیق

### ۱. نوع تحقیق

این پژوهش از نقطه‌نظر هدف کاربردی و از نظر نوع توصیفی - تحلیلی و از نظر رویکرد آمیخته است هدف اصلی شناسایی مؤلفه‌های جنگ‌شناختی ایالات متحده علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و ارزیابی اهمیت - عملکرد این مؤلفه در راهبرد بی اعتبارسازی است. از نظر روش‌شناسی، تحقیق آمیخته (کیفی-کمی) است؛ به این معنا که ابتدا مؤلفه‌ها از طریق تحلیل کیفی و مصاحبه استخراج شده و سپس در مرحله کمی به منظور تأیید و ارزیابی پاسخ‌ها با مدل اهمیت-عملکرد (IPA) سنجیده و بر اساس فن فریدمن اولویت‌بندی شده‌اند. روایی پرسش‌نامه به تأیید استادان راهنما و مشاور رسید و پایایی آن با استفاده از فرمول آلفای کرونباخ با ۸۷٪ مورد تأیید قرار گرفت.

۲. جامعه آماری، نمونه‌گیری و روش انتخاب نمونه: این پژوهش به دو بخش نخبگانی (مصاحبه نیمه ساختاریافته) و خبرگانی (صاحب‌نظر برای پرسش‌نامه) قابل دسته‌بندی است در بخش مصاحبه (جامعه نمونه) شامل خبرگان و متخصصان حوزه‌های مختلف امنیتی، اطلاعاتی و علوم سیاسی است. به‌طور خاص، ۹ نفر از افراد نخبه با مدارک تحصیلی مرتبط با موضوع در حداقل با تحصیلات دکتری تخصصی و سابقه پژوهشی بیش از ۲۵ سال در حوزه امنیتی و اطلاعاتی و جامعه صاحب‌نظر نیز با حداقل مدرک کارشناسی ارشد و حداقل سابقه ۱۰ سال در حوزه‌ها مرتبط کار پژوهشی و عملیاتی به روش گلوله برفی برای انتخاب جامعه نمونه در بخش مصاحبه و برای نمونه‌گیری در بخش کمی (پرسش‌نامه) به روش هدفمند قضاوتی انجام شده است. در این روش، افراد به‌طور عمدی و بر اساس ویژگی‌ها و صلاحیت‌های علمی و عملی خود انتخاب می‌شوند تا اطلاعات دقیق و مفیدی در مورد پژوهش به محققین ارائه نمایند. تعداد و روش نمونه‌گیری با راهنمای استاد محترم راهنما و تحقیقات مشابه در این زمینه انتخاب گردیده‌اند.

### ۳. ابزار جمع‌آوری داده‌ها

برای جمع‌آوری داده‌های لازم از دو ابزار اصلی کتابخانه‌ای و میدانی (مشاهده، پرسش‌نامه و مصاحبه) استفاده شده است. در این مرحله، داده‌های نظری و مفهومی از طریق مطالعه کتاب‌ها، مقالات علمی، گزارش‌های تخصصی موجود در معاونت اطلاعات ارتش و اسناد

معتبر مرتبط با جنگ‌شناختی در همایش‌های برگزار شده در سطح کشور از جمله در دافوس و دانشگاه افسری امام علی (ع) در حوزه بی‌اعتبارسازی جمع‌آوری شده و مؤلفه‌های احصاء شده به تأیید ۵ تن از نخبگان حوزه جنگ‌شناختی رسید و مبنای تدوین چارچوب نظری و شناسایی اولیه مؤلفه‌ها قرار گرفته است. ابزار میدانی مورد استفاده علاوه بر مشاهدات میدانی پژوهش‌گر می‌توان به مصاحبه نیمه ساختاریافته و پرسش‌نامه محقق ساخت که در طیف لیکرت ۵ تایی تنظیم شده است؛ اشاره نمود.

#### ۴. فرآیند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها

داده‌ها ابتدا از طریق مطالعه اسناد و مدارک و شرکت در نشست‌های تخصصی گردآوری شد. محتوای کیفی به دست آمده کدگذاری و شاخص‌ها به روش تحلیل مضمون استخراج شد، سؤالات مصاحبه بر اساس یافته‌ها تنظیم تا با استفاده از نظر نخبگان جامعه نمونه در راستای حرکت در لبه دانش موضوعی مصاحبه انجام شود. به منظور جمع‌آوری یافته‌ها (میدانی و کتابخانه‌ای) یک پنل خبرگی متشکل از ۷ نفر اعم از استادان راهنما، مشاور و نخبگان حوزه شناختی و... مؤلفه‌های اصلی جنگ‌شناختی تبیین‌شده و ادبیات سازی گردید؛ و تا مؤلفه‌های احصاء شده از منابع و با استفاده از روش کتابخانه‌ای تلخیص ادغام و اصلاح گردد در ادامه تمامی مؤلفه‌های احصاء شده به منظور روایی بیشتر در غالب پرسش‌نامه‌ای در طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای در اختیار جامعه خبرگانی قرار گرفت و با استفاده از فنون تصمیم‌گیری (تحلیل اهمیت - عملکرد) تحلیل و برای اولویت‌بندی مؤلفه‌ها از روش فریدمن بهره گرفته شد.

#### تجزیه و تحلیل یافته‌ها

##### تجزیه و تحلیل یافته‌های کیفی پژوهش (مطالعه منابع، اسناد و مصاحبه)

یکی از جنبه‌ها و ابزار عملیاتی و روزآمد جنگ‌شناختی ایالات متحده در قبال نظام اسلامی ایران راهبرد بی‌اعتبارسازی ایران در منطقه و مجامع بین‌المللی است؛ که با هژمونی رسانه‌ای ابزار نفوذ اطلاعاتی خود و رژیم صهیونیستی معاضدت شده است. جنگ‌شناختی ایالات متحده در راهبرد بی‌اعتباری را از جنبه‌های گوناگون می‌توان تقسیم کرد. از سوی دیگر بر اساس شکل و شیوه‌ی اعتبارسازی، می‌توان آن را به بی‌اعتباری مستقیم و غیرمستقیم تفکیک نمود.

در عرصه جنگ‌شناختی ایالات متحده در مفهوم بی‌اعتبارسازی و تهدیدات نوین سیاسی در عصر پست‌مدرن قابل تنسیق و تبیین است.

بی‌اعتبارسازی ایالات متحده در قبال ایران ممکن است متوجه اقدامات یا خدمات ایران در قبال مبارزه با تروریسم در عراق و سوریه و دفاع از ملت مظلوم فلسطین شده است. در این زمینه بی‌اعتبار سازی خدمات ایران در قبال مقابله با تروریسم و... می‌تواند ناظر بر کیفیت و اهداف ایران باشد، بطوریکه انتقاد سایرین (قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان و رژیم صهیونیستی و... را) به همراه داشته است. برای نمونه، این نوع از بی‌اعتبارسازی زمانی اتفاق افتاد که ادعا شود اقدامات نظام مناسب نبوده و یا برای نفوذ در حاکمیت و به‌قصد سلطه و نفوذ ژئوپلیتیکی و تشکیل امپراتوری شیعی صفویه بوده است.

در این میان چنانچه مسائلی بیان شد که اقدامات و خدمات نظام از نظر منشأ آن‌ها یا شیوه اعمال در نظر افکار عمومی مشکوک و مخرب نظام جهانی جلوه داده شد که مشروعیت جلوگیری و برخورد با آن‌را ایجاد نمود.

جنگ‌شناختی ایالات متحده در استراتژی بی‌اعتباری به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم صورت گرفت. در این زمینه، ایالات متحده به‌صراحت اعلام نموده است که اقدامات یا خدمات عرضه‌شده از سوی ایران در مقابله با تروریسم و حمایت از آرمان فلسطین و...، مخرب، بی‌ثبات کننده یا غیرقابل قبول است و اینکه آن‌را از لحاظ علت و فلسفه وجودی یا نوع عملکردی در افکار عمومی داخلی و خارجی مشکوک و ضد حقوق بشری جلوه دهد، مرتکب بی‌اعتبار مستقیم شده است. برای نمونه، ایالات متحده اعلام نمود که ماده باعث انفجار بندر بیروت متعلق به کشور ایران جهت ساخت سلاح و تجهیزات حزب‌الله بوده است.

در بی‌اعتبارسازی غیرمستقیم، ایالات متحده به‌صورت تلویحی و غیرمستقیم فعالیت هسته‌ای ایران را با برنامه موشکی و برد آن‌ها بزرگ‌نمایی نمود تا با استراتژی ایران هراسی فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران زیر سؤال ببرد به‌این ترتیب سایر اقدامات ایران و سیاست‌های تنش‌زدایی ایران با کشورهای همسایه خود از جمله عربستان، امارات، افغانستان و به‌ویژه عراق را تهدید زایل جلوه نمود و ایران را تلویحاً بی‌اعتبار کرد.

طبیعی است تفکیک میان بی‌اعتبارسازی مستقیم و غیرمستقیم قانونی و غیرقانونی در عرصه کارامل جنگ‌شناختی با پروگاندای رسانه‌ای غرب علیه نظام جمهوری اسلامی ایران کاری بس دشوار و دقیق است؛ به همین دلیل بررسی شرایط لازم برای تحقق راهبرد بی‌اعتبارسازی در این پژوهش ضرورت دوچندان یافته است.

### تجزیه و تحلیل یافته‌های کمی:

#### جدول ۲- رتبه‌بندی فریدمن شاخص‌های جنگ شناختی ایالات متحده در استراتژی بی‌اعتبارسازی

رتبه	میانگین	رتبه	رتبه‌بندی فریدمن
۴.۱۲			حمایت از گروهک‌های معاند و برانداز نظام جمهوری اسلامی ایران
۴.۶۷			ضعیف و ناکارآمد نشان دادن ساختار اداری و اقتصادی کشور
۳.۹۸			متعارض نشان دادن سیاست‌های اعلامی و اعمالی نظام جمهوری اسلامی
۵.۴۵			همکاری اطلاعاتی با رژیم صهیونیستی در راستای محکومیت جمهوری اسلامی ایران در مجامع عمومی بین‌المللی (سازمان ملل، شورای حکام و...)
۴.۸۶			استفاده ابزاری از قوانین و مقررات منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای علیه نظام ج.ا. ایران
۴.۳۳			القاء نقش مخرب و ضد صلح برای جمهوری اسلامی ایران
۴.۷۱			تحریم و تلاش به‌منظور کاهش میزان سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی
۴.۴۲			کاهش توان سیاست‌گذاری و تأثیر در عرصه بین‌المللی

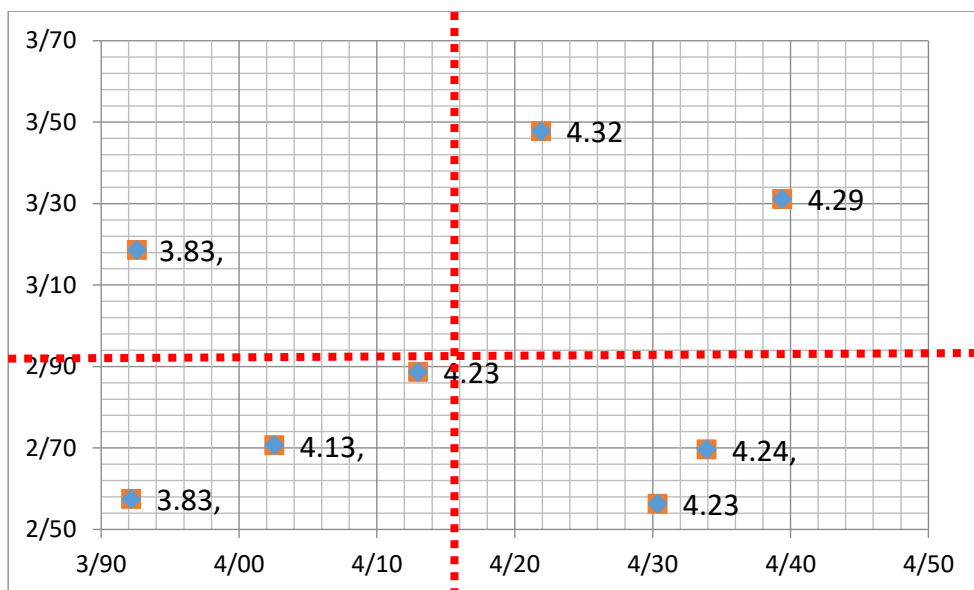
از ۸ شاخص جنگ شناختی در راهبرد بی‌اعتبارسازی شناسایی شده بر اساس رتبه‌بندی فریدمن بالاترین رتبه را حمایت از گروهک‌های معاند و برانداز نظام جمهوری اسلامی ایران و ضعیف و ناکارآمد نشان دادن ساختار اداری کشور و دو شاخص با کمترین اولویت میزان تهدید شناختی شامل: کاهش میزان سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی و کاهش توان سیاست‌گذاری و تأثیر در عرصه بین‌المللی قرار دارد.

#### جدول ۳- تحلیل اهمیت- عملکرد شاخص‌های جنگ شناختی ایالات متحده در راهبرد بی‌اعتبارسازی

وضعیت	میانگین حسابی	میانگین هندسی عملکرد گویه‌ها	میانگین حسابی	میانگین هندسی اهمیت گویه‌ها	شاخص‌های استراتژی بی‌اعتبارسازی
ربع سوم	۲.۹۲۵	۳.۲۹	۴.۱۵۷	۳.۸۳	۱. حمایت از گروهک‌های معاند و برانداز نظام جمهوری اسلامی ایران
ربع چهارم		۲.۸۲		۴.۲۴	۲. ضعیف و ناکارآمد نشان دادن ساختار اداری و اقتصادی کشور
ربع سوم		۲.۷۷		۴.۱۳	۳. متعارض نشان دادن سیاست‌های اعلامی و اعمالی نظام جمهوری اسلامی
ربع اول		۳.۴		۴.۲۹	۴. همکاری اطلاعاتی با رژیم صهیونیستی در راستای محکومیت جمهوری اسلامی ایران در مجامع عمومی بین‌المللی (سازمان ملل، شورای حکام و...)

ربع اول	۳.۵۵	۵.۳۲	۵. استفاده ابزاری از قوانین و مقررات منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای
ربع سوم	۲.۵۷	۳.۹۴	۶. القاء نقش مخرب و ضد صلح برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه.
ربع چهارم	۲.۷۰	۴.۳۳	۷. تلاش و اعمال تحریم به منظور کاهش میزان سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی
ربع سوم	۲.۷۲	۴.۲۳	۸. ایران هراسی و کاهش توان سیاست‌گذاری و تأثیر در عرصه بین‌المللی

اطلاعات مندرج در جدول ۲ بیان‌گر این است که بالاترین تهدید شناختی ایالات متحده آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی ایران از نوع بی‌اعتبار سازی از دیدگاه جامعه آماری شامل: (ضعیف و ناکارآمد نشان دادن ساختار اداری و اقتصادی کشور و تحریم و تلاش به منظور کاهش میزان سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی) در ربع چهارم واقع شده‌اند به دلیل اهمیت و تأثیر بالای این نوع تهدیدات و عملکرد نه‌چندان قوی در مواجهه با آن‌ها باید مسئولین تمرکزی بیشتری بر روی آن اعمال نمایند.



نمودار ۱- تجزیه و تحلیل اهمیت-عملکرد جنگ شناختی در استراتژی بی‌اعتبار سازی تحلیل داده‌های کمی که بر پایه پرسشنامه و استخراج مؤلفه‌ها در مرحله کیفی انجام شد، تصویری منسجم از وضعیت جنگ شناختی ایالات متحده در مقوله بی‌اعتبار سازی ارائه می‌دهد.

یافته‌ها با استفاده از آزمون‌های آماری، اهمیت\_ عملکرد (IPA) مورد ارزیابی قرار گرفت و نتایج آن امکان تشخیص اولویت‌ها و شکاف‌های عملکردی در مقابله با تهدیدات شناختی را فراهم کرد.

یافته‌های فن اهمیت- عملکرد نشان داد که میان اهمیت گویه‌ها و عملکرد مقابله‌ای در بسیاری از حوزه‌ها شکاف معناداری وجود دارد. گویه‌هایی نظیر استفاده ابزاری از نهادهای بین‌المللی، فضاسازی حقوقی، تضعیف سرمایه‌گذاری خارجی و القای نقش بی‌ثبات‌کننده ایران در ربع اول قرار گرفتند؛ یعنی مؤلفه‌هایی با اهمیت بالا و عملکرد پایین. این وضعیت بیانگر آن است که این تهدیدات، نیازمند توجه فوری و تخصیص منابع راهبردی هستند. در مقابل، برخی گویه‌ها در ربع دوم قرار دارند که اگرچه از اهمیت بالایی برخوردارند، اما عملکرد دستگاه‌های مسئول نسبتاً مناسب ارزیابی شده است. این گویه‌ها نشان‌دهنده حوزه‌هایی هستند که وضعیت فعلی باید حفظ و تقویت شود تا از تبدیل شدن آن‌ها به آسیب‌های جدی‌تر جلوگیری گردد.

گویه‌های قرارگرفته در ربع سوم، از اهمیت پایین و عملکرد ضعیف برخوردارند. این مؤلفه‌ها از آنجاکه تأثیر راهبردی کمتری بر امنیت ادراکی و رفتار بازیگران بین‌المللی دارند، نیازمند تخصیص منابع گسترده نیستند و تمرکز بر آن‌ها اولویت ثانویه محسوب می‌شود. درنهایت، گویه‌های ربع چهارم بیانگر تهدیداتی هستند که اهمیت کمتری داشته اما عملکرد قابل‌قبولی در مقابله با آن‌ها وجود دارد؛ موضوعی که نشان می‌دهد مدیریت این حوزه‌ها بدون نیاز به هزینه اضافی قابل تداوم است.

درمجموع، یافته‌های کمی تأکید می‌کنند که جنگ‌شناختی در حوزه بی‌اعتبارسازی و شعوب آن از وزن بالای ادراکی برخوردارند و برخی از آن‌ها در وضعیت هشدار قرار دارند.

### بحث و نتیجه‌گیری:

ترکیب یافته‌های کیفی و کمی، تصویری جامع‌تر و واقع‌بینانه‌تر از سازوکارهای بی‌اعتبارسازی و نوعی منزوی‌سازی علیه نظام جمهوری اسلامی از سوی ایالات متحده را ارائه داد. تحلیل آمیخته نشان می‌دهد که دو سطح داده‌ها یکی مبتنی بر درک عمیق خبرگان از فرآیندهای شناختی و دیگری مبتنی بر سنجش آماری و مدل‌های فریدمن و اهمیت عملکرد به‌گونه‌ای هم‌پوشان عمل کرده و ساختار تهدیدات را با دقت بیشتری آشکار کرده‌اند.

داده‌های کیفی نشان دادند که بی اعتبارسازی، یک فرآیند تک‌بعدی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از اقدامات هم‌زمان در سطوح رسانه‌ای، حقوقی، اطلاعاتی و دیپلماتیک است که هدف آن تخریب ذهنی و ادراکی مخاطبان داخلی و خارجی است. این مضامین کیفی نشان دادند که تهدیدات شناختی حول چهار محور کلیدی بی‌اعتبارسازی هویتی، عملکردی، حقوقی-دیپلماتیک و منزوی‌سازی-سازمان‌دهی شده‌اند. تحلیل کمی این برداشت را تقویت کرد و با ادغام گویه‌ها در قالب سه عامل نیرومند، این ساختار را به شکل عددی و قابل‌سنجش تثبیت نمود.

ترکیب این دو سطح تحلیل نشان می‌دهد که شکاف میان اهمیت تهدیدات شناختی و عملکرد موجود در برابر آن‌ها، ریشه در همان الگوهای شناختی دارد که در بخش کیفی استخراج شده بود. برای مثال، گویه‌هایی که در تحلیل کیفی به‌عنوان اقدامات کلیدی ایالات‌متحده آمریکا در فضا‌سازی بین‌المللی، بهره‌گیری از نهادهای حقوقی و تضعیف چهره ایران شناسایی شده بودند، در بخش کمی نیز در ربع اول مدل **IPA** قرار گرفتند؛ یعنی مؤلفه‌هایی با اهمیت بالا و عملکرد ضعیف. این هم‌پوشانی، اعتبار تحلیل‌ها را افزایش می‌دهد و نشان می‌دهد که یافته‌های پژوهش از انسجام نظری و عینی برخوردار است.

از سوی دیگر، برخی مؤلفه‌ها که در داده‌های کیفی به‌عنوان تهدیدات فرعی یا پیامدهای ثانویه معرفی شده بودند، در تحلیل کمی نیز به‌عنوان گویه‌های کم‌اهمیت‌تر ظاهر شدند و در ربع سوم یا چهارم قرار گرفتند. این تطابق نیز نشان می‌دهد که هر دو روش به یک روایت مشترک درباره وزن واقعی تهدیدات نزدیک شده‌اند.

تجزیه و تحلیل نشان‌گر آن است که مقابله با جنگ‌شناختی ایالات‌متحده در محور بی‌اعتبارسازی تنها از مسیر پاسخ‌های مستقیم رسانه‌ای ممکن نیست، بلکه نیازمند رویکردی چندلایه شامل تقویت بنیه اقتصادی، دیپلماسی فعال، بازسازی تصویری مطلوب و شروع جلوه دادن برنامه هسته‌ای، موشکی و اقدامات نظام در سوریه و... تقویت روایت‌های ملی و حضور هوشمند در مجامع بین‌المللی است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که در مدل‌های تهدید شناختی ترکیب دو شاخص ضریب نفوذ رسانه‌ای و شدت روایت مخرب بیشترین وزن را در تعیین اولویت تهدیدات شناختی دارد اگر نظام در حوزه دیپلماسی عمومی عملکرد ضعیفی داشته باشد، تهدیدات ربع اول مدل **IPA** به میزان زیادی اثرگذاری بیشتری پیدا می‌کنند.

نتیجه‌گیری از فرایند کمی و کیفی یافته‌ها نشان می‌دهد که تهدیدات شناختی علیه نظام ایران ماهیتی چندبعدی دارند و مقابله با آن‌ها نیازمند ارتقای انسجام ملی، مقابله با نفوذ

و رخنه اطلاعاتی، حضور فعال در عرصه‌های بین‌المللی و بازسازی روایت‌های مؤثر است. خروجی‌های کمی، اولویت‌بندی فریدمن در جدول (۲) و نمودار (۱) تحلیلی میزان اهمیت و عملکرد به‌صورت دقیق شاخص‌های جنگ‌شناختی ایالات‌متحده را در اختیار تصمیم‌گیران قرار داد و مسیر سیاست‌گذاری آینده را روشن‌تر از گذشته تبیین نمود. الگو ارائه شده در نمودار (۱) تأیید کرد که شکاف میان اهمیت تهدیدات و عملکرد کنونی در چند حوزه کلیدی قابل‌توجه است. گویه‌هایی مانند استفاده ابزاری از نهادهای بین‌المللی، القاء نقش بی‌ثبات‌کننده ایران، کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی و تضعیف توان سیاست‌گذاری بین‌المللی در ربع اول مدل اهمیت-عملکرد قرار گرفتند؛ یعنی مؤلفه‌هایی با اهمیت بسیار بالا و عملکرد پایین. این وضعیت نشان می‌دهد که فشارهای شناختی و ادراکی علیه ایران عمدتاً در نقاطی متمرکز شده‌اند که پیامدهای مستقیم امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک دارند.

در مقابل، برخی مؤلفه‌ها در ربع دوم قرار گرفته‌اند؛ جایی که اهمیت تهدید بالا اما عملکرد نسبی مناسب است. این بخش نشان می‌دهد که اقدامات صورت گرفته در برخی حوزه‌ها توانسته است بخشی از اثرگذاری جنگ‌شناختی را محدود کند و لازم است سطح کنونی حفظ و تقویت شود. مؤلفه‌های کم‌اهمیت‌تر نیز در ربع سوم و چهارم قرار گرفتند و بیانگر آن هستند که تمرکز سیاست‌گذاران باید بر محورهای اصلی و پر ریسک باشد، نه بر حوزه‌های فرعی یا کم اثر.

استراتژی بی‌اعتبارسازی، نه یک اقدام مقطعی، بلکه بخشی از راهبردی چندلایه برای تضعیف مشروعیت، کاهش قدرت تعاملات بین‌المللی و فرسایش توان حکمرانی ایران است. این راهبرد زمانی موفق می‌شود که شکاف‌های ادراکی داخلی و نارسایی‌های ارتباطی یا دیپلماتیک در داخل کشور، به‌طور ناخواسته بر روایت‌های بیرونی منطبق شوند. از این منظر، مقابله با جنگ‌شناختی نیازمند رویکردی جامع است؛ رویکردی که هم‌زمان تولید روایت معتبر، تقویت دیپلماسی فعال، مدیریت دقیق تصویر بین‌المللی، افزایش شفافیت داخلی و ارتقای سواد رسانه‌ای جامعه را دنبال کند.

به‌طور کلی، نتیجه این پژوهش تأکید می‌کند که تهدیدات شناختی علیه ایران دارای شدت بالا، پیچیدگی زیاد و ماهیت چند سرمنشأ هستند. مواجهه مؤثر با آن‌ها تنها از طریق ترکیب سیاست‌های امنیتی، رسانه‌ای، دیپلماتیک و اقتصادی امکان‌پذیر است. همچنین نتایج حاصل از مدل اهمیت عملکرد مسیر روشنی برای تصمیم‌گیران ترسیم

می‌کند تا منابع و اقدامات خود را بر نقاطی متمرکز کنند که بیشترین تأثیر را بر کاهش کارآمدی جنگ شناختی دشمن و افزایش تاب‌آوری ادراکی کشور دارند. این پژوهش نشان داد که شناخت دقیق ساختار تهدید و اولویت‌بندی دقیق مؤلفه‌ها، می‌تواند به‌طور معناداری کیفیت سیاست‌گذاری و مدیریت ادراکی را در سطح ملی ارتقا دهد.

### توصیه‌های کلیدی برای سیاست‌گذاران دفاعی

۱- وزارت امور خارجه و تمامی دستگاه‌های مرتبط با دیپلماسی کشور ضروری است دیپلماسی فعال و هوشمندانه را در راستای خنثی‌سازی تهدیدات احصاء شده اتخاذ نمایند.

۲- روابط عمومی ستاد کل نیروهای مسلح و سپاه پاسداران، در راستای افزایش شفافیت کارکردی خود در حوزه‌های حساس نظامی و امنیتی، حضور مستمر مستشاران نظامی خود در سوریه و عراق در مقابله با تروریسم داعش را تبیین و تشریح نماید.

۳- تمامی نهادهای کشوری و لشکری با سطوح مختلف مسئولیت، ظرفیت تاب‌آوری ادراکی و رسانه‌ای خود را تقویت کنند. این امر با آموزش سواد رسانه‌ای، ارتقای توان پاسخ‌گویی به تعارضات مطرح شده در اذهان می‌باشد.

۴- نهادهای اقتصادی با همکاری وزارت امور خارجه، با توسعه دیپلماسی اقتصادی، شفاف‌سازی و... ارزش پول ملی را حفظ نمایند.

### تشکر و قدردانی

نویسنده این مقاله لازم می‌داند صمیمانه از استادان دانشگاه دفاع ملی و دافوس آجا و کلیه اشخاص و نهادهایی که در تکمیل پرسش‌نامه و تشکیل میزهای خبرگی نقش آفرینی نموده‌اند، قدردانی نماید.

نویسنده با احترام به زحمات داوران فصلنامه (علوم جنگ شناختی) که پیش از انتشار مقاله، نقدهای سازنده و پیشنهادهای علمی خود را ارائه دادند، اذعان می‌دارند که بسیاری از اصلاحات انجام شده بر مبنای این همفکری ارزشمند صورت پذیرفت و کیفیت نهایی پژوهش ارتقاء یافت.

در پایان نویسنده فرض عینی می‌داند تا از مسئولین (سردبیر، دبیر اجرایی و...) فصلنامه وزین علوم و فناوری‌های جنگ شناختی که با ایجاد این فصلنامه تخصصی و روزآمد بستری مناسب برای تضارب آراء و نشر آثار علاقه‌مندان و پژوهش‌گران حوزه جنگ شناختی را ممکن ساختند مراتب تشکر و قدردانی را با افتخار اعلام نماید.

## تضاد منافع:

بدین وسیله نویسنده تصریح می‌نماید که هیچ‌گونه تضاد منافی در خصوص پژوهش حاضر وجود ندارد.

## منابع

## منابع فارسی:

۱. احمدی، فاطمه و ترابی، حسن. (۱۴۰۴). تاب‌آوری شناختی در برابر جنگ‌شناختی علیه ایران: مؤلفه‌ها، تحلیل و راهکارهای ارتقا. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۷(۲)، ۱۱۵-۱۴۰.
۲. رنجبر، رضا و موسوی، محمدمهدی. (۱۴۰۰). تحلیل تهدیدات نرم علیه امنیت ملی ایران با تأکید بر جنگ‌شناختی. فصلنامه سیاست دفاعی، ۲۹(۱)، ۴۵-۷۰.
۳. عراقی، محمد. (۱۴۰۲). واکاوی اهداف جنگ‌شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن. فصلنامه دفاع فرهنگی و امنیت نرم، ۱۰(۴)، ۵۵-۷۸.
۴. مرادی‌بهمنی، علی. (۱۴۰۴). دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با جنگ‌شناختی: چالش‌ها و فرصت‌ها. پژوهش‌نامه ارتباطات راهبردی، ۱۲(۱)، ۱-۲۴.
۵. مؤمنی، مهدی و علی‌پور، رضا. (۱۴۰۲). سنجش راهبردهای جنگ‌شناختی آمریکا علیه ایران در فضای مجازی. پژوهشنامه امنیت ملی، ۱۳(۳)، ۷۵-۱۰۲.
۶. هاشمی، مهدی؛ محمودی، مریم. (۱۴۰۳). «نقش روایت‌سازی شناختی در شکل‌دهی ادراکات امنیتی جامعه ایران». فصلنامه امنیت ملی، ۱۸(۲)، ۷۵-۱۰۲.

## منابع انگلیسی:

1. Althaus, S. (2023). Strategic Narratives and Cognitive Warfare in Global Politics. Oxford University Press.
2. Blaise, B. (2009). Droit de la concurrence et dénigrement. Paris: Dalloz.
3. Frick, M. (2021). Cognitive Warfare: The new battlefield. NATO Innovation Hub.
4. Hensel, P. (2023). Narrative Penetration and Cognitive Vulnerability in International Conflicts. University of Arizona Press.
5. Hung, T. C. (2022). How China's Cognitive Warfare Works: A Frontline Analysis. Journal of Global Security Studies, 7(4). <https://doi.org/10.1093/jogss/ogac016>
6. Jowett, G. S. & O'Donnell, V. (2019). Propaganda & persuasion (7th ed). SAGE Publications.
7. Krasser, R. (1972). Dénigrement and unfair competition. Munich: C.H. Beck.
8. Martilla, J. A. & James, J. C. (1977). Importance-performance analysis. Journal of Marketing, 41(1), 77-79. <https://doi.org/10.1177/002224297704100112>

9. Miller, S. (2023). Cognitive warfare: An ethical analysis. *Ethics and Information Technology*, 25(3), 211–225. <https://doi.org/10.1007/s10676-023-09725-3>
10. Nye, J. S. (2011). *The future of power*. PublicAffairs.
11. Posen, B. R. (2014). *Restraint: A new foundation for U.S. grand strategy*. Cornell University Press. <https://doi.org/10.7591/9780801470875>
12. Robert, Paul, *Le Petit Robert* (1990), Paris: éd. Les dictionnaires le Robert.